

مطالعه قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا در مقابل ایران: تحلیلی تطبیقی بر سیاست های اوباما و ترامپ (۲۰۲۱-۲۰۰۹)

علی بیژنی نسب^۱

رضا سیمبر^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۸/۰۳ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۸/۱۱)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه تحلیلی از قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۱-۲۰۰۹) تدوین شده است. در فرآیند تحلیل، رویکردهای متفاوت دو دوره ریاست جمهوری از طریق سبک‌های رهبری تحت چارچوب تحلیل قدرت هوشمند بررسی می‌شود: باراک حسین اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷) و دونالد جان ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱). ایران بعنوان بازیگر تأثیرگذاری در خاورمیانه است؛ بنابراین، مواضع سیاست خارجی ایالات متحده در قبال این بازیگر اهمیت بسزایی دارد. این مطالعه تلاش می‌کند تا با روش تحلیلی توصیفی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و مرور رسانه‌های جمعی و مجازی نشان دهد چگونه قدرت هوشمند ایالات متحده در قرن بیست و یکم، با توجه به تحولات و بر اساس رؤسای جمهور در قدرت، تغییر کرده است. براین اساس، قدرت هوشمند آمریکا از ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۱ در قبال ایران با استفاده از رویکرد تعامل و فشار، به ویژه در دوران ریاست جمهوری اوباما با رویکرد چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی بین‌المللی، و در مقابل در دوران ترامپ با اتخاذ رویکرد یکجانبه‌گرایی و فشار حداکثری بوده است.

کلید واژگان: ایالات متحده آمریکا، قدرت هوشمند، ایران و چندجانبه‌گرایی.

^۱ دانشجوی دکترا روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تخصصی روابط بین الملل کیش، کیش، ایران.

Email: fatamebizhanii313@gmail.com

^۲ استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: simbar@guilan.ac.ir

Study of the United States' Smart Power Against Iran (2009-2021)

Ali Bijani Nasab¹

Reza Simbar²

Abstract

This research aims to provide an analysis of the United States' smart power in relation to the Islamic Republic of Iran (2009-2021). The analysis focuses on the differing approaches during two presidential terms through leadership styles within the framework of smart power analysis: Barack Hussein Obama (2009-2017) and Donald John Trump (2017-2021). Iran, as a significant player in the Middle East, is crucial; thus, the United States' foreign policy positions regarding this actor hold great importance. This study seeks to illustrate, through descriptive analytical methods and based on library research and a review of mass and virtual media, how the smart power of the United States has evolved in the 21st century, considering developments and the impact of Presidents in office. Accordingly, U.S. smart power from 2009 to 2021 regarding Iran has utilized an approach of engagement and pressure, particularly during Obama's presidency with a focus on multilateralism and international diplomacy, whereas, in contrast, Trump's era adopted a unilateral and maximum pressure approach.

Keywords: United States of America, smart power, Iran, multilateralism

¹PhD student in International Relations, Islamic Azad University, Kish International Relations Department, Kish, Iran.

Email: fatemebizhanii313@gmail.com

² Professor, Department of Political Science, University of Guilan, Guilan, Iran.

Email: simbar@guilan.ac.ir

۱. مقدمه

اگرچه مفهوم قدرت هوشمند یک افزوده نسبتاً جدید برای اصول دیپلماتیک است، محتوای آن چیز جدیدی نیست. رویکرد قدرت هوشمند، که ابتدا توسط جوزف نای توسعه یافت و سپس به عنوان چارچوب سیاست جدید برای دولت ایالات متحده پذیرفته شد، ابزارهای قدرت سخت - برای اجبار از طریق نظامی یا ابزارهای دیگر - را با ابزارهای نرم برای متقاعد کردن از طریق تجارت، کمک و گسترش ارزش های لیبرال دموکراتیک (یا آمریکایی) ترکیب می کند. بر اساس این رویکرد، سیاست خارجی ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود باید کمتر بر ایدئولوژی تکیه کند، عملگرتر باشد و از طیف وسیعی از ابزارهایی که در اختیار دارد - دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی - استفاده کند. ابزار مناسب یا ترکیبی از ابزارها برای هر موقعیت. با در حالی که قدرت سخت چهره زشت و رفتار دافعه دولت هاست، قدرت نرم به دوستی، همدردی، جاذبه، مشروعیت و شفقت اشاره دارد. طبق معمول و انتظار، آمریکایی ها بیش از هر کشور دیگری روی قدرت نرم سرمایه گذاری کردند که دلیل آن استفاده مداوم از قدرت سخت و درگیر شدن تقریباً در همه درگیری ها برای اجرای نمایش بود. به ویژه، حمله آمریکا به افغانستان و عراق پس از حملات ۱۱ سپتامبر و بی ثباتی در کشورهای مورد حمله، تصویر دولت آمریکا را در سراسر جهان به طور منفی تغییر داد. حتی متحدان ایالات متحده از سیاست خارجی این کشور انتقاد کردند. بنابراین، دولت آمریکا دیپلماسی عمومی را از دوره دوم دولت بوش آغاز کرد و در دو دوره ریاست جمهوری اوباما به اوج خود رسید. اشتباه نخواهد بود اگر ارزیابی کنیم که اوباما از قدرت نرم بیشتر از قدرت سخت بهره برد. در حالی که او نیروهای آمریکایی را از عراق خارج کرد و به جای استقرار سربازان آمریکایی به گروه های نیابتی روی آورد، برای پایان دادن به تنش های مساله هسته ای با ایران به جای قدرت اجباری، از راه حل های دیپلماتیک بهره گرفت.

ایالات متحده روابطش با ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به شدت متشنج شد و

از یک شراکت استراتژیک به خصومت تبدیل گردید. این مطالعه به بررسی تطبیقی استفاده از قدرت هوشمند ایالات متحده در قبال ایران در دوره‌های ریاست‌جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷) و دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) می‌پردازد، با تمرکز بر استراتژی‌های دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و منطقه‌ای (قاسمی، نوازی، ۱۳۹۳) بر این اساس، سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ را در چارچوب قدرت هوشمند در ارتباط با ایران را مورد بررسی قرار می‌گیرد. کشوری که سیاست هایش توسط ترکیبی قابل احتراق از مسایل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی هدایت می‌شود. در حالی که ایالات متحده بازیگر اصلی این مبارزه نیست، اما نقش مهمی دارد. پریزدنت باراک اوباما در کاهش تنش با ایران تاحدودی موفق بود. استراتژی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا برای اتخاذ رویکرد تقابلی با ایران وضعیت را تشدید کرده است. سیاستی که در جایی بین این دو افراط قرار دارد، احتمال موفقیت بیشتری دارد.

برای بررسی ابزارها و رویکردهای قدرت هوشمند هر یک از رئیس‌جمهورهای ایالات متحده، این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای از طریق فیش برداری از کتب و مقالات و همینطور فضای مجازی تهیه و تدوین می‌شود. بر این اساس این فرضیه مطرح می‌شود که رویکردهای مرتبط با قدرت هوشمند دو رئیس‌جمهور ایالات متحده منجر به دستاوردهای متفاوتی در قبال جمهوری اسلامی ایران شده است بطوریکه پیروی سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما از مولفه قدرت هوشمند با ترکیب «تحریم» به عنوان قدرت سخت و تقویت ارتباط و نفوذ در میان مردم ایران به عنوان قدرت نرم امکان شکل‌گیری مرحله جدیدی از استراتژی قدرت هوشمند متصور بود در دوره ترامپ نیز اگر چه آمریکا تهاجمی تر و بی پروا تر رفتار می‌کند اما پیشبرد همزمان قدرت سخت و نرم قابل مشاهده است.

۲. پیشینه و سوابق تحقیق

از آنجایی که موضوع قدرت هوشمند یک موضوع نوین در عرصه پژوهشی و دانشگاهی می‌باشد و پیرامون آن سابقه تحقیقی و پایان نامه‌ای زیادی به نگارش در نیامده؛ با این وجود منابع و مقالات در این زمینه یافت شده که مواردی از آن به شرح ذیل می‌باشد: ارسال قربانی در مقاله‌ای پژوهشی با عنوان قدرت هوشمند تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن به بررسی این قدرت به عنوان تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن پرداخته است. وی معتقد است که در پرتو موج اثر گذار جهانی شدن و مؤلفه‌های آن مانند: وابستگی متقابل انقلاب ارتباطات فرافناوریها و ظهور بازیگران غیر دولتی و.... مفهوم قدرت به شکل سنتی و به صورت یکجانبه (قدرت سخت تحول

یافته است و این شکل از قدرت به همراه دیگر اشکال قدرت (قدرت نرم) مورد توجه بازیگران نظام بین الملل به خصوص ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است. به این ترتیب ناکامی قدرت سخت به صورت یکجانبه و محدودیتهای قدرت نرم به شکل اجرایی باعث شده تا سیاست خارجی آمریکا نوعی دیگر از قدرت و در واقع شکل ترکیب یافته از مؤلفه های قدرت را با نام قدرت هوشمند به کار بگیرد. ابراهیم متقی در مقاله ای پژوهشی با عنوان قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما با بیان اینکه هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما احیای قدرت این کشور و تقویت جایگاه استراتژیک آمریکا در نظام بین الملل میباشد و از آنجایی که مسائل و چالشهایی نظیر تروریسم، تغییرات آب و هوایی سلاح های کشتار جمعی به خصوص برنامه ی هسته ای ایران و کره شمالی بحران اقتصادی و... سیاست خارجی آمریکا را تحت الشعاع قرار داده بنابراین دولت اوباما در چارچوب سیاست تغییر در صدد است تا ترکیبی از مؤلفه های قدرت (سخت نیمه سخت و نرم را در قالب کلی به نام قدرت هوشمند» به کار گیرد.

مفهوم قدرت هوشمند نخستین بار از سوی جوزف نای به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مواجهه با تهدیدات مطرح شد. او باور داشت که منابع اجباری و اقناعی، شامل توانایی ها و برتری های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک، باید به طور هماهنگ در یک راستا قرار گیرند تا دستیابی به برتری مداوم کشور را تضمین کند. بنابراین، درک اهمیت نظری آن نقطه شروع برای این بخش است. به طور کلی، اکثر دانشمندان علوم سیاسی بر این باورند که قدرت سخت در تعیین سیاست خارجی واشنگتن خصوصاً در عراق و افغانستان نقشی کلیدی ایفا کرده است. (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۵-۳۲).

قدرت هوشمند به عنوان ترکیبی از ابزارهای قدرت سخت و نرم تعریف می شود. این مفهوم به تدریج در سیاست خارجی ایالات متحده به ویژه در دوران اوباما شکل گرفت. نای و نویسندگان دیگر بر این باورند که برای حفظ رهبری جهانی ایالات متحده، این کشور باید ترکیبی از قدرت سخت و نرم را به کار گیرد. مطالعات نشان می دهند که عدم توازن در استفاده از این دو قدرت می تواند منجر به ناکامی در تحقق اهداف و منافع ایالات متحده گردد (Ney & Armitage, 2008: 28).

۳. چارچوب نظری پژوهش

-نظریه های قدرت هوشمند (با تاکید بر نظریه قدرت هوشمند جوزف نای)

نای قدرت هوشمند را به عنوان ترکیبی از استراتژی های هوشمند تعریف می کند که از قدرت سخت (مانند اجبار و پرداخت) و قدرت نرم (جذب برای دستیابی به نتایج مطلوب) استفاده می کند. این مفهوم در سیاست خارجی ایالات متحده، به ویژه در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، مورد توجه قرار

گرفت، جایی که او بر قدرت هوشمند برای مقابله با تروریسم جهانی تکیه داشت. استراتژی اوباما به کاهش هزینه‌های نظامی و انجام عملیات‌های خاص معطوف بود. نای در نظریه‌اش به تقویت سیستم اتحاد ایالات متحده و توسعه دیپلماسی عمومی، یکپارچگی اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژیکی تأکید می‌کند. (Ney, 29-30)

نظریه ارنست ویلسون بر خلاف نای، ویلسون قدرت هوشمند را بیشتر به عنوان ابزاری می‌بیند تا یک استراتژی. وی قدرت هوشمند را به این صورت تعریف می‌کند: «توانایی یک بازیگر برای ترکیب عناصر قدرت سخت و نرم به شیوه‌ای که یکدیگر را تقویت کنند و اهداف بازیگر به شکلی مؤثر و کارآمد پیش برود». او اعتقاد دارد که هیچ بازیگر اصلی در نظام بین‌الملل قابلیت ترکیب این دو نوع قدرت را ندارد و قدرت هوشمند فقط یک مفهوم نظری است و کاربرد عملی ندارد. وی سه دلیل برای این ادعای خود ارائه می‌دهد؛ اول اینکه قدرت هوشمند مستلزم شناخت کامل نقاط قوت و ضعف هر دو نوع قدرت است. دوم، بازیگران دولتی به لحاظ نهادینه کردن قدرت هوشمند توانایی ندارند و در نهایت، هیچ روشی برای ترکیب مکانیکی این دو نوع قدرت وجود ندارد. (Wilson, 2008:110-124).

نظریه لزلی گلب: یکی از مفاهیم اولیه در نظریه لزلی گلب، این است که قرن بیست و یکم ساختاری هرمی دارد. به این معنی که ایالات متحده در بالای این هرم قرار دارد اما به تنهایی و بدون قدرت تسلط. کشورهایی مثل روسیه، چین، هند، برزیل، ژاپن، آلمان، فرانسه و بریتانیا در سطح دوم این هرم هستند. گلب معتقد است که واشنگتن به یک استراتژی جدید نیاز دارد که نه تنها به رهبری بپردازد، بلکه از قدرت ایالات متحده برای مواجهه با چالش‌های مشترک استفاده کند. این استراتژی باید بر تمام ابعاد قدرت، یعنی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک تأکید کند. گلب به عنوان نقطه ضعف نظریه نای و ویلسون، استدلال می‌کند که قدرت هوشمند تنها ترکیبی مکانیکی از دو ایده نیست، بلکه مجموعه‌ای از استراتژی‌های مختص به خود است. او همچنین می‌گوید که ایالات متحده باید منافع استراتژیک خود را بر دیگر بازیگران بین‌المللی تحمیل کند و این شامل یکجانبه‌گرایی، استفاده از زور و بازنگری کامل دکترین‌های جنگ سرد می‌شود. (GelbLeslie, 2009: 387-389)

۴. چندجانبه‌گرایی اوباما: قدرت هوشمند ایالات متحده در مقابل ایران تحریم و تهدید

تحریم‌های یکجانبه و خارج از چارچوب شورای امنیت، به همراه تأکید بر این عبارت که "همه گزینه‌ها روی میز است"، می‌تواند به عنوان یکی از ابعاد سیاست‌های آمریکا در قبال ایران مورد تحلیل قرار گیرد (خبرگزاری دفاع مقدس، ۱۳۹۲/۶/۱۵). به عبارتی، اوباما هم‌زمان با دیپلماسی عمومی، از "دیپلماسی اجبار" به عنوان ابزاری علیه ایران استفاده می‌کرد. در حالی که دیپلماسی اجبار دارای ماهیتی نهادی و

چندجانبه است، سیاست تهدید به شکل یکجانبه و خشن به نظر می‌رسد. این رویکرد به معنای برجسته‌تر شدن جنبه‌های قدرت سخت است. به‌رغم وجود اختلافات میان اوپاما و نتانیاهو، او به‌طور غیرمستقیم ایران را از طریق اسرائیل تهدید می‌کرد. احتمال حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، اگرچه به هزینه‌های بالایی منجر می‌شد، اما ایران را ترغیب می‌کرد که در شرایط تحریم، به جنگ جدیدی وارد نشود و به‌عنوان یکی از مصادیق قدرت هوشمند اوپاما شناخته می‌شد. او بر این باور بود که سیاست تحریم علیه ایران مؤثر است و به همین دلیل تمایل چندانی به استفاده از گزینه‌های نظامی نداشت.

ویژگی دیپلماسی اجبار این است که بازیگران قوی‌تر در روند مذاکرات معمولاً کمتر انعطاف نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند با محدود کردن دیگر بازیگران، روند مذاکرات را به‌سوی اهداف خود هدایت کنند. هدف اصلی اوپاما در این رویکرد، که به دیپلماسی اجبار شناخته می‌شود، جلوگیری از جنگ یا تشدید جدی بحران به سطح نظامی بود. پیاده‌سازی دیپلماسی اجبار به مراتب دشوارتر از طراحی آن است؛ چرا که این کار تنها یک اقدام ساده نیست، بلکه می‌تواند شامل مجموعه‌ای از مذاکرات تاکتیکی باشد که به‌صورت یک برنامه کلی برای وادار ساختن طرف مقابل طراحی شده‌اند (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

مسئله مهمی که باید در رابطه با همراهی کشورهای اروپایی با سیاست‌های آمریکا در این دوره مورد توجه قرار گیرد، ارتباط بین دیپلماسی، تحریم و جنگ است. دولت اوپاما در چارچوب قدرت هوشمند، ترکیبی از قدرت سخت و قدرت نرم را به‌منظور وادارسازی کشورها به انجام اقدامات دلخواه خود در برابر ایران مورد استفاده قرار داد. این رویکرد شامل اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی به‌عنوان قدرت سخت و همزمان دیپلماسی و گفت‌وگوها و تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی به‌عنوان قدرت نرم بود (خالورزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

دیپلماسی مبتنی بر فشار و تحریم‌ها در قبال ایران سابقه دیرینه‌ای داشته است، ولی تفاوت آن با سیاست جدید آمریکا در ترکیب قدرت سخت و نرم است. اوپاما که در ابتدا مذاکرات بدون پیش‌شرط با ایران را مطرح کرده بود، به این نتیجه رسید که بدون اعمال فشار، ایران به مذاکره جدی نخواهد آمد (زهرانی، ۱۳۸۹: ۵۲).

عدم همراهی اروپایی‌ها می‌توانست به شکست سیاست خارجی اوپاما در حل دیپلماتیک بحران هسته‌ای ایران بینجامد و در صورت عدم توافق، تهدید نظامی علیه ایران و هزینه‌های آن برای کشورهای اروپایی ممکن بود افزایش یابد. در این زمینه، کشورهای اروپایی با همراهی با آمریکا و تحریم‌های شدید، سعی داشتند از وقوع جنگی در منطقه جلوگیری کنند، زیرا جنگ با ایران تبعات سنگینی برای آنها خواهد داشت. (Zucherman, 2010)

نقدها بر تحریم نشان می‌دهد که این ابزار می‌تواند به‌عنوان راهی برای جلوگیری از جنگ و بهبود وضعیت دیپلماتیک محسوب شود. طبق نظر برخی کارشناسان، شدت تحریم‌ها و وجود روابط معکوس بین تحریم و جنگ، به‌منظور جلوگیری از بروز جنگ مورد استفاده قرار گرفت (زهرانی، ۱۳۸۹: ۶۰). از این رو، کشورهای اروپایی در تحریم‌ها و فشارها به دنبال جلوگیری از جنگ ایران و مشارکت در یک سیاست مشترک با آمریکا برای مقابله با ایران بودند.

از سال ۲۰۱۰ به‌دلیل بی‌اعتمادی فزاینده، اروپا تحریم‌های سخت و هدف‌دار علیه ایران را اتخاذ کرد. پس از تصویب چهار قطعنامه تحریمی از سوی شورای امنیت، کشورهای عضو اتحادیه اروپا توافق کردند تحریم‌های جدیدی را علیه ایران وضع کنند (World Wide Threat Assessment, 2009: 19-20). این تحریم‌ها به‌عنوان اقدامات مکمل و در حمایت از تحریم‌های سازمان ملل توصیف شد (خالورزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

در این راستا، آمریکا و اروپا به‌صورت همزمان از دو نوع قدرت سخت و نرم بهره بردند و تلاش کردند از طریق مذاکرات ۵+۱ و اعمال تحریم‌ها، ایران را تحت فشار قرار دهند.

جدول ۱. عمده‌ترین تحریم‌های آمریکا علیه ایران در دوره باراک اوباما (۲۰۰۶-۲۰۱۱)

بیان عناصر مهم	تاریخ	نام
اعمال تحریم‌ها درخصوص توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و توسعه سلاح‌های متعارف	سپتامبر ۲۰۰۶	قانون حمایت از آزادی ایران
تدوین قانون ممنوعیت تجارت ایالات متحده، مسدود کردن اموال کسانی که در بی‌ثباتی عراق نقش داشته‌اند	ژوئیه ۲۰۰۷	فرمان اجرایی ۱۳۴۳۸
تحریم فروش بنزین به ایران، تحریم مؤسسات مالی خارجی در ارتباط با سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم	ژوئیه ۲۰۱۰	تحریم‌های جامع ایران، مسئولیت‌پذیری و کاهش سرمایه‌گذاری

فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳	سپتامبر ۲۰۱۰	انسداد اموال کسانی که به نقض حقوق بشر در ایران متهم هستند
فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲	آوریل ۲۰۱۱	مسدود کردن دارایی مقامات ایرانی که ناقض حقوق بشر در سوریه هستند
فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰	نوامبر ۲۰۱۱	تحریم‌های مرتبط با نگهداری یا توسعه منابع نفتی ایران
بخش ۱۱۳ تشخیص پولشویی قانون میهن‌دوستی ایالات متحده آمریکا	نوامبر ۲۰۱۱	طراحی بخش مالی ایرانی به عنوان حوزه اصلی نگرانی پولشویی
بخش ۱۲۴۹ قانون اجازه دفاع سال ملی ۲۰۱۲	دسامبر ۲۰۱۱	محدودیت صادرات نفت، تدوین بخش ۳۱۱ طراحی پولشویی

Source: Harvard Kennedy School, 2015: 10.

در بحث تهدید، نیز آمریکایی‌ها با حضور مستقیم و گسترده نظامی در مناطق پیرامونی ایران، تلاش برای استقرار سیستم های دفاع موشکی در این مناطق، ایران‌هراسی و تشویق همسایگان - به خصوص همسایگان جنوبی - به ایجاد ائتلاف و تجهیز خود به سلاح‌های پیشرفته، تشدید تحریم‌ها برای انزوای جمهوری اسلامی و امنیتی ساختن فضای ژئوپولیتیکی این کشور، در حال تضعیف توانایی بازدارندگی ایران بوده‌اند. دیگر اقدامات نظامی آمریکا در منطقه به فروش تسلیحات پیشرفته به کشورهای عرب خلیج فارس و همینطور تجهیز اسرائیل به تسلیحات روز معطوف بود.

-ائتلاف و اجماع سازی

در این راستا می‌توان به سفرها و گفتگوهای متعدد روسای جمهور و وزرای خارجه دو کشور آمریکا و روسیه اشاره کرد. یکی از محورهای مهم تلاش دولتمردان آمریکایی، جلب نظر روس‌ها به تهدید بودن برنامه هسته‌ای ایران حتی برای خود آنها بود. آنان به گونه‌ای وانمود می‌کردند که فعالیت‌های ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای می‌تواند یک مسابقه تسلیحاتی در نزدیکی مرزهای روسیه ایجاد کند که تهدیدی برای امنیت ملی این کشور خواهد بود. همچنین، نگرانی از انتقال این سلاح‌ها به گروه‌های افراطی

بنیادگرا، مسائلی بودند که برای روس‌ها در مرزهای جنوبی‌شان دردسرساز می‌شدند. هر چند که این رویکرد به همسو کردن تهدید هسته‌ای ایران با تهدید علیه امنیت ملی روسیه از طریق تلاش‌های سیاسی زیرکانه آمریکایی‌ها انجام می‌شد، اما این وضعیت به گفته‌های پوتین در خصوص فریب خوردن کشورها به تحریم ایران توسط آمریکا صحنه می‌گذارد. کلیتون، وزیر خارجه وقت آمریکا، در کتابش با عنوان «انتخاب‌های دشوار» به تلاش‌هایش برای متقاعد کردن روسیه و چین برای تحریم ایران اشاره کرده است (سایت آتیه نیوز)

از سوی دیگر، اواما استدلال می‌کرد که در قرن بیست و یکم، آمریکا به تنهایی نخواهد توانست چالش‌های جدید را حل کند و سرنوشت این کشور در حوزه‌های بازار و امنیت با جهان به اشتراک گذاشته شده است. بنابراین، برای سازگاری با این تغییرات، لازم بود ترکیبی از قدرت سخت و نرم به کار گرفته شود تا روابط با متحدان بازسازی شده و چهره مخدوش آمریکا در خارج از کشور جبران شود. آمریکا برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، مشارکت و همکاری با نهادهای بین‌المللی را ضروری می‌دانست. این نوع همکاری‌ها محیطی مشترک ایجاد می‌کرد که خود بازتاب قدرت هوشمند آمریکا بود. به عنوان مثال، تا پیش از سال ۲۰۱۰، اروپا و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند، اما به تدریج آمریکا توانست با به کارگیری ابزارهای مختلف، متحدان خود و بسیاری کشورهای دیگر را متقاعد کند که در راستای فشار اقتصادی بر ایران همکاری و ائتلاف کنند (منظور و مصطفی پور، ۱۳۹۲: ۲۵). به طوری که در اکتبر سال ۲۰۱۰، بانک‌های امارات متحده عربی تحت فشار خزانه‌داری آمریکا به طور موقت همکاری خود را با بانک ایران قطع کردند. زیرا وابستگی بانکی ایران به بانک‌های امارات در جابه‌جایی وجوه حاصل از فروش نفت، منجر به افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش ریال شد (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

ائتلاف‌گرایی از این لحاظ مهم بود که اواما برای مقابله با ایران حاضر به پرداخت هزینه نبود و واکنش افکار عمومی جهان در صورت هر گونه اقدام یک‌جانبه علیه ایران، مسئله‌ای کلیدی برای او بود. بنابراین، ائتلاف‌سازی با کشورهای اروپایی به ویژه در زمینه حقوق بشر، تحریم‌ها و مسئله هسته‌ای نقش مؤثری در پیشبرد اعمال قدرت هوشمند اواما علیه ایران داشت.

جنگ سایبری

شبکه‌های اجتماعی در فرآیند جنگ نرم و دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ایران از اهمیت بالایی برخوردارند. در ادامه به چند نمونه از ابزارهای دیپلماسی سایبری ایالات متحده که بخشی از شبکه‌های اجتماعی هستند، اشاره می‌شود.

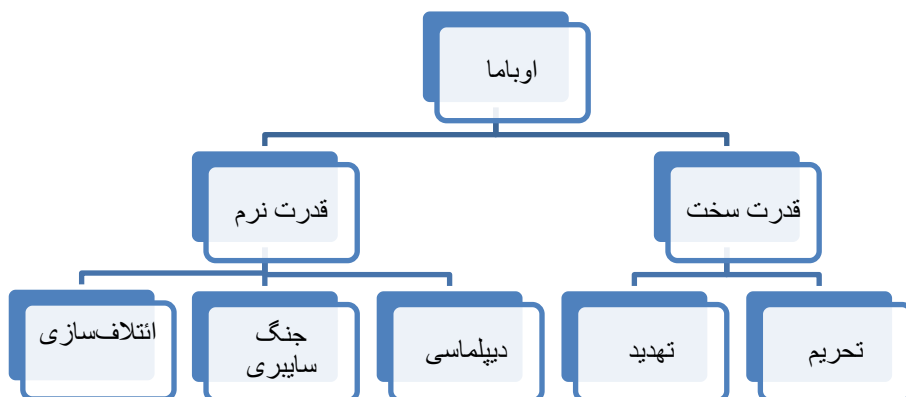
صفحه فیس‌بوک اختصاصی وزارت امور خارجه آمریکا به زبان فارسی در اوایل سال ۲۰۱۰

راه‌اندازی شد. این صفحه به‌منظور انعکاس مواضع و دیدگاه‌های مقامات آمریکایی، به‌ویژه در مورد رویدادهای مرتبط با ایران، به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه ایجاد گردید. همچنین، مطالبی درباره وضعیت اجتماعی و فرهنگی دو کشور، به‌ویژه جذابیت‌های علمی، هنری، گردشگری و فرهنگی در این صفحه منتشر می‌شد (حاج زرگرباشی و موحدیان، ۱۳۹۷: ۸۳)

علاوه بر این، در فوریه ۲۰۱۱، حساب فارسی‌زبان وزارت امور خارجه آمریکا در توئیتر راه‌اندازی شد. توئیتر یک شبکه اجتماعی و سرویس‌دهنده میکروبلاگ است که به کاربران امکان می‌دهد پیام‌های متنی به طول ۲۸۰ کاراکتر را که توییت نامیده می‌شود، ارسال کنند. باراک اوباما نخستین فردی بود که به این شبکه اجتماعی پیوست (نقیب السادات و عودالجانی، ۱۴۰۰: ۳۰۷). همچنین به‌منظور تسهیل اشتراک‌گذاری ویدئوهای به زبان فارسی، در آوریل ۲۰۱۱، وزارت خارجه آمریکا یک حساب کاربری اختصاصی در سایت یوتیوب راه‌اندازی کرد. بیشتر کلیپ‌هایی که در یوتیوب قرار داده می‌شوند، به‌نقش منفی اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران، نابهنجاری‌ها و موارد غیر اخلاقی مربوط می‌شود. به‌علاوه، از ژانویه ۲۰۱۵، وزارت خارجه آمریکا اقدام به راه‌اندازی حساب کاربری به زبان فارسی در شبکه اجتماعی اینستاگرام کرد که البته فعالیت‌های آن محدود به اشتراک‌گذاری برخی عکس‌ها و ویدئوهای ارسال شده در حساب کاربری فیس‌بوک فارسی بود (موحدیان، ۱۳۹۵: ۲۲۴)

در حقیقت، این شبکه‌های اجتماعی در جنگ سایبری آمریکا علیه ایران نقشی اساسی در تحمیل فشار بر نظام سیاسی و اجرای جنگ نرم علیه ایران ایفا می‌کنند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به حوادث و تحولات ایران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ اشاره کرد. در جریان این حوادث، هیلاری کلینتون نقش توئیتر و فیس‌بوک را در اعتراضات اعلام کرد و کمک مالی قابل توجهی را در اختیار گردانندگان این وب‌سایت‌ها قرار داد (صیاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰۶)

نمودار ۱- مولفه های قدرت هوشمند اوباما در مقابل ایران



یکجانبه گرایی ترامپ: قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا در مقابل ایران

استفان والت به درستی اشاره می کند که «دولت ترامپ سیاست تک قطبی را در پیش گرفته. نتیجه و ماهیت ابتکارات او، بازگشت به یکجانبه گرایی و رویکرد سخت گیرانه نسبت به دشمنان از طریق اعلام خواسته های غیر واقع گرایانه و اعمال تحریم های شدید و امید به تسلیم شدن آنها به خواسته های آمریکا بود» (Walt, 2016).

این رویکرد یکجانبه گرایانه تجلی واضحی از شعار «اول آمریکا» بود که در استراتژی امنیت ملی ترامپ (دسامبر ۲۰۱۷) نیز به خوبی قابل مشاهده است. در این سند، نگرانی ها از تغییر موازنه قدرت در سطح جهانی و منطقه ای و پیامدهای آن، از جمله تهدید منافع ایالات متحده به وضوح مطرح شده است. چین و روسیه در پی قدرت جهانی و ایران و کره شمالی به عنوان تهدیدات منطقه ای معرفی شده اند. طبق این استراتژی، آمریکا به دنبال خاورمیانه ای است که تحت تسلط هیچ قدرت مخالفی نباشد. در این سند، به مشکلات ناشی از اقدامات ایران اشاره شده و ادعا شده است که ایران از بی ثباتی ایجاد شده توسط متحدانش برای گسترش نفوذ خود بهره برداری می کند. همچنین، توانایی های موشکی بالستیک و اقدام های سایبری را انجام می دهد که حتی از زمان توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ ادامه داشته است. (Trump, 2017).

نگاه منفی ترامپ به ایران و توافق هسته‌ای نه تنها در این سند مشهود است، بلکه انتقادات تند او از سیاست‌های اوباما و تلاش برای دستیابی به آنچه او «توافق بهتر» می‌نامید، با نزدیکی به رژیم‌های اسرائیل و عربستان ترکیب شد. در این زمینه، اندیشکده‌های تندرویی همچون بنیاد هریتیج و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، ترامپ را به تشدید فشارها بر ایران توصیه می‌کردند. جیمز فلیپس، تحلیلگر ارشد بنیاد هریتیج، با تحسین از رویکرد ترامپ در قبال ایران نوشت: «اوباما رویکرد سستی آمریکا را در قبال ایران قربانی آشتی با این کشور کرد و این امر متحدان آمریکا در منطقه را به خطر انداخت. او با فاصله گرفتن از اسرائیل و عربستان، به تثبیت اقتصادی، نظامی و ژئوپولیتیکی ایران کمک کرد. در حالی که ما به متحدان خود اجازه غنی‌سازی ندادیم، اوباما برنامه هسته‌ای ایران و تأسیسات آن را مشروعیت بخشید و برجام نه تنها به محدود کردن برنامه هسته‌ای نپرداخت، بلکه به رفع تحریم‌ها منجر شد» (Phillips, 2018). او به ترامپ توصیه کرد که تحریم‌های گسترده‌ای با همکاری متحدان، به‌ویژه بر علیه سپاه اعمال کند و قدرت را موازنه کند تا ایران مهار شود.

ترامپ با تضعیف توافق هسته‌ای، منافع ناشی از آن را برای ایران با چالش مواجه کرد و با خروج از برنامه جامع اقدام مشترک، کمپین فشار حداکثری را به‌عنوان یک راهبرد مشخص علیه ایران در دستور کار قرار داد.

چارچوب مشخص دولت آمریکا در رابطه با رویکرد و اهداف جدید در سخنرانی وزیر خارجه آمریکا در بنیاد هریتیج در می ۲۰۱۸ تبیین شد. پمپئو دلیل ترامپ برای خروج از برجام را نقص‌های عمده توافق دانست و اظهار داشت: «برجام موجب حمایت ایران از نواب منطقه‌ای و افزایش حضور آن در عراق، سوریه، و یمن شده است، همچنین لبنان را برای دشمن اسرائیل یعنی حزب‌الله امن کرده و دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را فقط به تأخیر می‌اندازد» (Pompeo, 2018). وی با اشاره به خروج آمریکا از برجام و آغاز تحریم‌ها گفت: «اگر ایران مسیرش را تغییر ندهد، تأثیر تحریم‌ها دردناک خواهد بود و در صورت تداوم، این بزرگ‌ترین تحریم‌های تاریخی خواهد بود. بنابراین ایران در انتخابی بزرگ قرار دارد: یا تلاش برای حفظ اقتصاد داخلی با ادامه صرف منابع مالی برای کنشگری در خارج».

فشارهای حداکثری

در چارچوب راهبردهای فشارهای حداکثری، ترکیبی از فشارها به صورت همزمان و متنوع بر نقاط حساس کشور هدف اعمال می‌شود. این رویکرد، به نوعی یک اقدام فرسایشی علیه توان و اراده کشور مورد نظر به حساب می‌آید. در این استراتژی، میدان مبارزه به تنوع روش‌ها محدود نمی‌شود. فرسایش

به معنای تضعیف تدریجی کشور هدف از طریق حمله به منابع، نیروها و اراده سیاسی آن کشور است. راهبرد فشارهای متمرکز می‌تواند به شیوه‌های متفاوت بر کشور هدف اعمال شود:

- تحریم‌های اقتصادی

اولین ابزار برای اعمال فشار حداکثری بر ایران، بازگرداندن تحریم‌های لغو و معلق شده اقتصادی، مالی و بانکی و همچنین افزایش دامنه آن‌ها نسبت به دوره پیش از برجام بود. اگرچه ترامپ در ۸ مه ۲۰۱۸ به‌طور رسمی خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد، وزیر خزانه‌داری آمریکا بیان کرد که از زمان شروع به کار ترامپ تا ۲ نوامبر ۲۰۱۸، ۱۹ دور تحریم جدید علیه ایران به‌اجرا درآمده و ۱۶۸ فرد حقیقی و ۷۴ نهاد مورد هدف قرار گرفته بودند. در ۲ نوامبر ۲۰۱۸، ترامپ با اعلام اینکه برجام در دستیابی به اهداف اساسی خود، نظیر مسدودسازی همیشگی تمامی راه‌های دستیابی به سلاح هسته‌ای و مقابله با اقدامات ایران در خاورمیانه، شکست خورده است، تأکید کرد که در ۵ نوامبر همان سال، خروج آمریکا از توافق هسته‌ای کامل می‌شود و آخرین تحریم‌های حذف‌شده با «توافق وحشتناک» برجام دوباره به‌اجرا درمی‌آید. او هدف این تحریم‌ها را «وادار کردن ایران به انتخابی شفاف، یعنی کنار گذاشتن رفتار مخرب یا ادامه مسیری که به فاجعه اقتصادی منجر می‌شود» عنوان کرد. (White House, 2018A)

در ادامه این فرآیند، خزانه‌داری آمریکا در ۵ نوامبر ۲۰۱۸ به‌طور رسمی از بازگشت تحریم‌های ایران خبر داد و اعلام کرد: «امروز در بزرگ‌ترین اقدام در یک روز، بیش از ۷۰۰ فرد، نهاد، هواپیما و کشتی ایرانی را تحریم می‌کند.» این اقدام به‌منظور از بین بردن تأمین مالی فعالیت‌های فرامرزی ایران و رسیدن به یک توافق جامع ادامه می‌یابد. در فهرست ۷۰۵ شخص حقیقی و حقوقی تحریم‌شده، ۲۶۸ مورد مربوط به تحریم‌های پیشین و ۴۳۷ مورد مربوط به تحریم‌های جدید بود (U.S. Department of Treasury, 2018). تمرکز اصلی تحریم‌ها علاوه بر حوزه نفت، بر بخش مالی و بانکی بود. از دیدگاه ایالات متحده، قطع ارتباط بانک‌های ایرانی با نظام مالی بین‌المللی به مقابله مؤثر با ایران کمک می‌کند و اثربخشی دیگر ابزارهای فشار حداکثری را افزایش می‌دهد. به همین دلیل در این روز، بانک مرکزی و بیش از ۷۰ بانک و مؤسسه مالی تحت تحریم قرار گرفتند. همچنین، آمریکا دو اقدام دیگر انجام داد: اول، بی‌اثر کردن کانال مالی اتحادیه اروپا برای مبادلات مالی با ایران و دوم، گسترش تحریم‌ها مرتبط با بانک مرکزی به ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۹ از حوزه «هسته‌ای» به حوزه «تأمین مالی تروریسم» که موجب تغییر در استمرار تحریم‌ها از گذشته گردید.

- ترور سردار سلیمانی

در ابتدای سال ۲۰۲۰، سیاست در خاورمیانه بعدی جدید و رادیکالی به خود گرفت. قاسم سلیمانی،

فرمانده نیروی قدس، واحدی نخبه از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در فرودگاه بین‌المللی بغداد با یک حمله هوایی آمریکایی ترور شد. این ترور به‌طور قطع سیاست در منطقه را دگرگون کرد. برای درک دلیل ترور شدن قاسم سلیمانی و پیش‌بینی آنچه ممکن است در آینده روی دهد، ضروری بود که پس‌زمینه‌ای کلی از رویدادها ارائه شود و فهمیده شود که ایالات متحده، ایران و سایر قدرت‌ها در منطقه چگونه نقش سیاسی سلیمانی را درک کرده‌اند. در حالی که این درک‌ها اغلب متناقض بودند، یک چیز مسلم باقی ماند - سلیمانی تأثیر قابل توجهی بر سیاست در خاورمیانه داشت. هدف عملیات تغییر تعادل قدرت در منطقه به نفع ایالات متحده و نیروهای نیابتی خود بود. به گفته هانس مورگن‌تاو، «سیاست بین‌الملل، مانند تمام سیاست‌ها، یک مبارزه برای قدرت است. هر چند اهداف نهایی سیاست بین‌الملل چه باشد، قدرت همیشه هدف فوری است» (MORGENTHAU, 1960: 29). از این نظر، ایالات متحده بدون هیچ تردیدی از ابزارهای قدرت سخت برای دستیابی به امنیت و سلطه استفاده کرد و اقدام به عملیات پرریسکی نمود تا تأثیر سیاسی سلیمانی و کنترل او بر شبکه نیروهای نیابتی ایران در جنگ ادامه‌دار برای سلطه در منطقه ایجاد شده بود، را از بین ببرد.

تصمیم به ترور یک چهره سیاسی-نظامی مهم بدون خطرات نبود، زیرا پیامدهای آن برای منطقه و ایالات متحده به‌طور بالقوه دوررس و پیچیده است. اولین اثر این اقدام افزایش خصومت و بی‌ثباتی در روابط میان ایالات متحده، ایران و سایر قدرت‌های منطقه‌ای بود. بنابراین، این ترور می‌توانست به‌عنوان اقدامی در جهت مسدود کردن تلاش‌های دیپلماتیک و شکستن توافق هسته‌ای ایران که در برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ ایجاد شد، در نظر گرفته شود - نشانه‌ای از این که سیاست آمریکا بار دیگر بازدارندگی با قدرت نرم را کنار گذاشته و به سمت فشار حداکثری پیش رفته است. خلف وعده ایران به تعهدات خود در برجام و حذف محدودیت‌های برنامه هسته‌ای‌اش، چشم‌اندازی تاریک برای منطقه است. هرچند ایران توانایی هسته‌ای قاره‌پیما ندارد، اما سایر مناطق که در حال حاضر درگیر جنگ‌های نیابتی هستند به‌دلیل تشدید تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده در معرض خطر قرار دارند.

ممنوعیت تسلیحاتی و فناوری

ممنوعیت تسلیحاتی و همچنین منع دسترسی به فناوری‌های تقویت‌کننده حوزه نظامی، ابزار دیگری از اعمال قدرت اجبار بشمار می‌رود. برجام و سپس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، زمینه‌های لازم برای رفع تحریم‌های بین‌المللی در این حوزه را فراهم کرده بودند. در این قطعنامه، بند ۳ پیوست «ب» آن، درخواست تحولات مربوط به موشک‌های بالستیک را برای هشت سال پس از «روز توافق» مطرح کرده و در بند ۵ مدت پنج ساله پس از «روز توافق» برای پایان محدودیت‌های تسلیحاتی تعیین شده بود (نفیو، ۱۳۹۷) با این حال، آمریکا در حین خروج از برجام، تلاش‌های دیپلماتیک را برای تمدید

تحریم‌های تسلیحاتی قبل از انقضای آن در شورای امنیت، به‌ویژه از طریق طرف‌های اروپایی، آغاز کرد. همچنین، آمریکا بر این باور بود که تمدید محدودیت‌های تسلیحاتی و فناوری در قالب شورای امنیت به همراه تحریم‌های ایالات متحده، باعث تضعیف ایران خواهد شد. زیرا در صورت انقضای تحریم‌های شورای امنیت، چین و روسیه می‌توانستند با ایران وارد معاملات تسلیحاتی شوند یا ایران می‌توانست بدون رویکرد قانونی به صادرات تسلیحات بپردازد.

از دیگر اقدامات مهم در این دوره، تصویب قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها، که به اختصار کاتسا نامیده می‌شود، بود که در ۲ اوت ۲۰۱۷ با امضای ترامپ به‌اجرا درآمد. بر اساس این قانون، تحریم‌هایی علیه فروش سلاح و افراد مرتبط با برنامه موشکی ایران و سپاه پاسداران نیز در لیست تحریم‌ها قرار گرفت. با این حال، جدی‌ترین اقدام علیه سپاه در ۸ آوریل ۲۰۱۹ رخ داد، زمانی که ترامپ این نهاد را به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی در لیست تحریم‌ها قرار داد. «این برای نخستین بار بود که یک نیروی نظامی رسمی از یک کشور به‌عنوان سازمان تروریستی معرفی می‌شد» (Katzman, 2020: 1).

یکی از نگرانی‌های دیگر آمریکا، بند غروب برجام بود که مطابق با آن، پس از ده سال ایران می‌توانست سانتریفیوژهای غنی‌سازی را افزایش دهد و بعد از پانزده سال اجازه داشت بر حجم اورانیوم کم‌غنی‌شده بیفزاید (Comprehensive Joint Action Plan, 2019). پمپئو در هنگام اعلام شروط دوازده‌گانه ایالات متحده، با اشاره به بند غروب، ادعا کرد: «این بند صرفاً توانایی تسلیحاتی احتمالی هسته‌ای ایران را به تأخیر انداخته و با انقضای محدودیت‌ها، ایران می‌تواند به سمت دستیابی به بمب حرکت کند» (Pompeo, 2018). به همین دلیل، برخی معافیت‌های تحریمی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی ترامپ مورد بازنگری قرار گرفتند.

حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی

استفاده و حمایت از مخالفان حکومت به‌عنوان ابزاری سیاسی برای اعمال فشار در دوره ترامپ به‌مراتب بیشتر و عیان‌تر از گذشته دنبال شد. در این دوران، افراد و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران حتی به‌طور علنی مورد حمایت یا مشاوره قرار گرفتند. با وجود تنوع گروه‌های مخالف، آن‌ها را می‌توان به دو دسته «ضد نظام» و «ضد ایران» که عمدتاً گروه‌های جدایی‌طلب یا قومیتی هستند، تقسیم کرد.

با روی کار آمدن ترامپ، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، که پیش‌تر به‌عنوان یک گروه تروریستی شناخته می‌شد، به عنوان یک هم‌پیمان کلیدی در واشنگتن معرفی شد. افراد نزدیک به ترامپ، مانند جان بولتون (مشاور امنیت ملی) و رودی جولیان (وکیل شخصی ترامپ)، از مدافعان این سازمان

بودند. بولتون در سال ۲۰۱۷ و جولیا نی در سال ۲۰۱۹ در همایش‌های این سازمان در آلبانی و پاریس سخنرانی کرده و آن‌ها را به‌عنوان یک آلترناتیو برای حکومت ایران معرفی کردند.

یکی از وقایع این دوره که به‌طور علنی ارتباط آمریکایی‌ها با گروه‌های «ضد نظام» و «ضد ایران» را نشان داد، لغو بخشنامه‌ای بود مبنی بر عدم تماس با اپوزیسیون ایران. در این بخشنامه آمده بود: «دیپلمات‌ها نباید به‌طور شخصی با این گروه‌ها، که بیشتر آن‌ها در گذشته یا حال به روش‌های خشونت‌آمیز متوسل شده‌اند، دیدار کنند. سازمان مجاهدین خلق، حزب کومله، شورای گذار ایران، جنبش مبارزه عربی برای آزادی احواز، جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی و حزب دموکرات کردستان ایران از جمله گروه‌های مورد اشاره در این بخشنامه بودند». این بخشنامه که همزمان با برگزاری مراسم تشییع شهید قاسم سلیمانی در شهرهای ایران صادر شده بود، به‌زودی با ابلاغ جدید پمپئو لغو و تأکید شد که نمایندگی‌های آمریکا باید از فرصت ملاقات با اعضای جامعه ایرانی خارج‌نشین بهره‌برداری کنند. (IRNA, 2020)

عملیات سایبری تهاجمی

ایالات متحده به‌همراه رژیم اسرائیل در سال ۲۰۱۰ عملیات سایبری معروف به «عملیات بازی‌های المپیک» را علیه برنامه هسته‌ای ایران با استفاده از ویروس استاکس‌نت انجام داد، که به‌عنوان نخستین حمله سایبری شناخته شده با آثار تخریبی فیزیکی قلمداد می‌شود. با این حال، در کنار فرصت‌هایی که آمریکا در حوزه سایبری برای انجام چنین عملیات‌هایی داشت، توانایی ایران نیز منجر به نگرانی از واکنش متقابل به عملیات‌های سایبری در ایالات متحده یا منطقه گردیده است. «حملات سایبری از منظر ایران بخشی از توانایی نظامی نامتقارن و دفاعی در مقابل آمریکاست و توسعه قدرت سایبری ایران نیز واکنشی به آسیب‌پذیری‌های گذشته و قرار داشتن به‌عنوان یک هدف حملات سایبری بوده است». (Lewis, 2013)

در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، تعدادی از حملات سایبری متقابل بین آمریکا و ایران رخ داد که در برخی موارد شامل مشارکت یا هدف قرار دادن رژیم‌های اسرائیل و عربستان نیز می‌شد. استفاده از ویروس‌های استاکس‌نت در ۲۰۱۰ و نسل جدید آن در ۲۰۱۸، ویروس‌های Stars در ۲۰۱۱، Wiper و Flame در ۲۰۱۲ علیه ایران، و همچنین ادعای اقدام علیه اسرائیل، عربستان و آمریکا با استفاده از ویروس‌های Madi و Samoon از جمله نمونه‌های شاخص هستند. اهداف حملات سایبری در ایران عمدتاً تأسیسات هسته‌ای، صنعت نفت و زیرساخت‌های ارتباطی بوده است. (Hannah, 2020)

با خروج آمریکا از برجام و همچنین حوادثی مانند سرنگونی پهپاد آمریکایی یا حملات به نفتکش‌ها، شاهد افزایش گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال بروز درگیری نظامی بودیم و در این زمان، حملات

سایبری به ایران نیز افزایش یافت. از آخرین نمونه‌ها می‌توان به حملات ادعایی در ژوئن ۲۰۱۹ به سیستم‌های سپاه در خلیج فارس و تأسیسات بندر شهید رجایی در اردیبهشت ۱۳۹۹ اشاره کرد. افزایش حملات سایبری در این مقطع باعث شد تا ظریف، وزیر امور خارجه ایران، به شبکه NBC آمریکا تأکید کند: «یک جنگ سایبری میان دو کشور در حال جریان است. آمریکا این جنگ سایبری را با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران که می‌توانست به قیمت جان میلیون‌ها انسان تمام شود، آغاز کرده و ادامه داده است. (Euronews, 2019)» به‌طور معمول، پس از هر حمله سایبری به ایران، اخباری از پاسخ متقابل سایبری به مراکزی در ایالات متحده یا رژیم اسرائیل منتشر می‌شود.

بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی و رهگیری دریایی

با توجه به ارتباط نزدیکی که بین دو ابزار محدودیت بر عرضه انرژی و رهگیری دریایی در اقدامات ایالات متحده علیه ایران وجود دارد، این دو موضوع به‌صورت توأمان مورد بررسی قرار می‌گیرند. چهار محور اصلی مرتبط با این ابزارها شامل اعمال تحریم‌های فراگیر نفتی، افزایش تنش‌های دریایی-نفتی، رهگیری کشتی‌های ایرانی و ایجاد ائتلاف‌های نظامی برای تأمین امنیت کشتیرانی در منطقه است. به‌بود جایگاه آمریکا در بازار انرژی جهانی این امکان را فراهم کرد که در اعمال سیاست‌های تحریمی علیه ایران در حوزه نفت، با اطمینان بیشتری عمل کند. در مستندات اطلاعاتی (فکت‌شیت) کاخ سفید نیز به هنگام بازگردانی تحریم‌ها تأکید شده بود: «تولید نفت خام آمریکا از اوت ۲۰۱۷ تا اوت ۲۰۱۸ به اندازه ۲.۱ میلیون بشکه و صادرات نیز تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته است» (White House, 2018B). به همین دلیل، «برخلاف سیاست‌های تحریمی آمریکا در سال ۲۰۱۲ که برخی کشورها می‌توانستند در مقابل کاهش واردات، خرید نفت از ایران را ادامه دهند، ترامپ به دنبال صفر کردن صادرات نفت ایران به‌منظور قطع درآمدهای نفتی بود».

پس از خروج آمریکا از برجام، تنش‌های دریایی-نفتی در منطقه نیز افزایش یافت. بخشی از این تنش به حضور نیروی دریایی آمریکا در نزدیکی مرزهای دریایی ایران مربوط می‌شد که به‌طور معمول سطح برخوردها را افزایش می‌دهد. به‌گونه‌ای که بارها ایران ایالات متحده را به نقض مقررات دریایی در خلیج فارس و دریای عمان متهم کرده و متقابلاً آمریکا، ایران را به کشتیرانی ناامن متهم ساخت. همچنین اوج‌گیری جنگ یمن میان حوثی‌ها و عربستان و متحدانش به تشدید تنش‌ها در خلیج فارس انجامید. در می ۲۰۱۹، ابتدا ۴ کشتی در فجیره امارات، شامل نفتکش‌های سعودی، نروژی و اماراتی، هدف قرار گرفتند. این واقعه با حمله حوثی‌ها به خطوط نفت سعودی و از کار انداختن آن‌ها که می‌توانست روزانه ۵ میلیون بشکه نفت را به دریای سرخ منتقل کند، تکمیل شد. یک ماه بعد، در ژوئن ۲۰۱۹، در حین سفر نخست‌وزیر ژاپن به تهران، دو نفتکش ژاپنی و نروژی نیز مورد حمله قرار

گرفتند. وزیر خارجه ایران این اقدام را «مشکوک» خواند. این حوادث که با سرنگونی پهپاد ایالات متحده به دلیل ورود به حریم ایران، گسترش تحریم‌ها و حملات سایبری همزمان شده بود، منجر به بروز چالش‌هایی در عرضه انرژی منطقه و افزایش هزینه‌ها شد.

توقیف نفتکش گریس ۱ و تحولات بعدی، مرحله جدیدی از رهگیری دریایی را آغاز کرد. این نفتکش حامل ۲ میلیون بشکه نفت بود و در ۴ جولای ۲۰۱۹ توسط بریتانیا در جبل الطارق به دلیل ادعای نقض تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه سوریه توقیف شد. به دنبال اعتراض ایران به این اقدام و همزمانی آن با توقیف نفتکش ریاح، و سپس توقیف نفتکش بریتانیایی استینا ایمپرو در ۱۹ جولای توسط سپاه به دلیل عدم رعایت مقررات بین‌المللی در تنگه هرمز، و با وجود درخواست ایالات متحده برای ادامه توقیف آدریان دریا، این کشتی آزاد شد. با این حال، این نفتکش تحت نظارت منظم دریایی، هوایی و دیپلماتیک ایالات متحده قرار داشت تا به‌زعم آمریکا، مانع از پذیرش آن در کشورهای مختلف شود. همچنین، فایننشال تایمز فاش کرد که برایان هوک، نماینده آمریکا در امور ایران، به ناخدای هندیتی پیشنهاد رشوه برای همکاری با آمریکا در توقیف آن را داده بود. (Financial Times, 2019) نهایتاً، نفت این کشتی در سوریه تخلیه شد.

در ماجرای صادرات بنزین ایران به ونزوئلا نیز، با وجود تهدیدات ایالات متحده مبنی بر مقابله با اقدام ایران و تحریم کشورها، بنادر و شرکت‌های حمل‌ونقل، در صورت ارائه خدمات به نفتکش‌های ایرانی، ۵ نفتکش در می ۲۰۲۰ محموله‌های خود را به ونزوئلا رساندند. واکنش بعدی آمریکا، تحریم مضاعف ۱۲۵ کشتی و نفتکش ایرانی در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۲۰ بر مبنای جدیدی بود که منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و تحریم جامع آمریکا علیه ایران را شامل می‌شد. واقعه دیگری که با این ابزار مرتبط بود، تلاش ایالات متحده برای ایجاد ائتلاف نظامی با توجیه حمایت از کشتیرانی در منطقه بود. این اقدام با سفر مایک پمپئو به عربستان آغاز شد و «در آگوست ۲۰۱۹، وزیر دفاع آمریکا فعالیت این عملیات را در خلیج فارس، باب المندب و کانال سوئز اعلام کرد. ائتلافی که با وجود دعوت از همه کشورها، تنها با مشارکت ۷ کشور ایالات متحده، انگلیس، امارات، عربستان، بحرین، آلبانی و استرالیا همراه شد» (Katzman, 2020)

- براندازی با قدرت هوشمند

روش‌های بکارگیری قدرت هوشمند علیه ایران از تنوع بسیاری برخوردار است، جنگ رسانه‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران تحت عنوان تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای، می‌تواند به‌عنوان بخشی از استراتژی رسانه‌ای غرب علیه دولت ایران تحلیل شود. جنگ رسانه‌ای مدرن به نوعی پیشرفته‌تر از رویکردهای قبلی بوده و به تعامل رسانه‌ها با کشور هدف و تلاش‌های رسانه‌ای به عنوان عاملی در

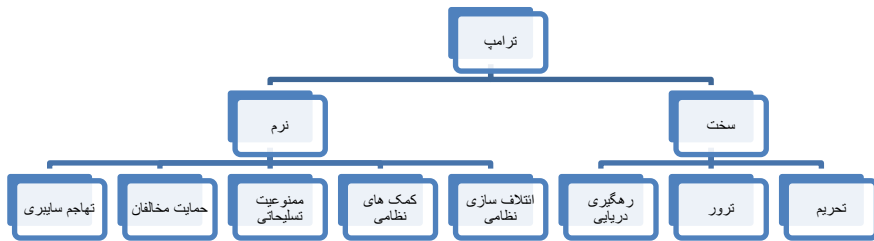
برابر تهدیدات نظامی اشاره دارد. مولفه‌های جنگ رسانه‌ای ایالات متحده با هم ادغام شده است و شامل ابعاد نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی و تبلیغاتی می‌شود.

یکی از نمونه‌های بارز تصویرسازی منفی علیه ایران، به تصویر کشیدن آن به عنوان کشوری مجهز به سلاح‌های هسته‌ای است. همچنین، تفسیرهای نادرست از حوادثی مانند انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ به منظور تضعیف نظام سیاسی ایران و ایجاد شکاف در جامعه نیز در این راستا انجام شده است.

برخلاف قدرت سخت که بر اجبار تأکید دارد، تلاش‌های قدرت هوشمند بر اساس مشارکت بنا نهاده شده است. این به معنای آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، همکاری با نهادهای بین‌المللی ضروری است. ارتباط و همکاری میان متحدان در راستای تحقق اهداف مشترک، به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه و جذب حمایت‌های بیشتر از سوی متحدین منجر می‌شود.

روش‌های قدرت هوشمند علیه ایران شامل انتشار اطلاعات نادرست و ایجاد تفسیرهای نامناسب از هویت ایرانی‌ها است. این اقدامات به علاوه شامل استفاده از نظام‌های قانونی جهانی به منظور محدود کردن و تضعیف قابلیت‌های ایران می‌باشد. جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران به عنوان تلاشی برای تأسیس قبح ساخت سلاح هسته‌ای، همراه با استراتژی رسانه‌ای غرب قابل تجزیه و تحلیل است. در این جنگ، دست‌اندرکاران رسانه‌ای به ایجاد تصاویری منفی و پیام‌هایی که کارایی نظام را زیر سؤال می‌برد، می‌پردازند، و تمرکز بر ایجاد تصویری از فروپاشی نظام سیاسی ایران یکی از اهداف این استراتژی به شمار می‌رود.

در نهایت، آمریکا از تمامی ابزارها به منظور فشار بر ایران استفاده می‌کند، از تحریم‌ها و تهدیدات نظامی گرفته تا عملیات رسانه‌ای، اما آنچه که در این زمینه نقش کلیدی ایفا می‌کند، رسانه‌ها و فضای مجازی است. بر این اساس، اصلی‌ترین تاکتیک‌های تبلیغاتی دشمن به وضوح در فضای رسانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.



نتیجه گیری

بر اساس بررسی قدرت هوشمند ایالات متحده در برابر ایران از سال ۲۰۰۹ (آغاز ریاست جمهوری اوباما) تا ۲۰۲۱ (پایان ریاست جمهوری ترامپ)، می توان به نکات زیر اشاره کرد:

در دوره اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷) ایالات متحده بر دیپلماسی چندجانبه و استفاده از قدرت نرم تمرکز داشت. توافق هسته ای با ایران (برجام، ۲۰۱۵) نمونه بارز استفاده از دیپلماسی برای مدیریت تنش ها بود که هدف آن مهار برنامه هسته ای ایران و کاهش تقابل مستقیم بود. اوباما به این امر باور داشت بود که از راه قدرت سخت و نظامی نمی توان مسئله ایران را حل و فصل کرد. حل این مسئله نیازمند همکاری و همراهی کشورهای دیگر با سیاست های آمریکا بود، از این رو قدرت هوشمند را به عنوان راهبردی جدید در سیاست بین الملل معرفی کرد. این رویکرد با ترکیب دیپلماسی، چندجانبه گرایی و فشارهای اقتصادی و نظامی به طور همزمان، چالش ها و تهدیدات سازمان یافته و پیچیده را هدف می گیرد و می کوشد با همکاری قدرت های بزرگ، به تغییر رفتار ایران از طریق اجماع بین المللی دست یابد.

در این چارچوب آمریکا برای حل مسأله ایران به موافقت اتحادیه اروپا و روسیه به عنوان شرکای سیاسی و اقتصادی ایران نیازمند بود و تلاش کرد از طریق فشارهای هماهنگ با رویکرد

دیپلماسی چندجانبه، برنامه‌های هسته‌ای ایران را نزد جامعه جهانی به تهدیدی برای صلح تبدیل کند. اروپا با نگرانی از بروز جنگ در خاورمیانه، به همراهی با تحریم‌ها گرایش داشت و این مسیر را برای گشایش مذاکره هموار کرد. قطعنامه‌های تحریمی سال ۲۰۱۰ شورای امنیت و تحریم‌های نفتی، مالی و پتروشیمی اتحادیه اروپا از جمله ابزارها بود؛ روسیه نیز با فسخ قرارداد موشک‌های اس-۳۰۰ و تأخیر در تحویل نیروگاه بوشهر، نشان داد که ایران به عنوان یک عنصر کارآمد در سیاست‌های غرب می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد، هرچند سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های آینده‌ای با این بازیگر تعیین‌کننده باقی می‌مانند.

بر خلاف اوباما در دوره ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) سیاست خارجی ایالات متحده به سمت استفاده از قدرت سخت‌تر و رویکردی تقابلی‌تر تغییر کرد. خروج از برجام (۲۰۱۸) و اعمال سیاست "فشار حداکثری" علیه ایران از طریق تحریم‌های شدید، نشان‌دهنده تأکید بر ابزارهای اقتصادی و نظامی برای مهار ایران بود. در مقابل، روابط با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای چون عربستان سعودی و اسرائیل تقویت شد، به‌ویژه از طریق قراردادهای کلان تسلیحاتی و حمایت از ائتلاف سعودی در یمن. با این حال، این رویکرد باعث افزایش تنش‌های منطقه‌ای و کاهش نفوذ دیپلماتیک ایالات متحده در برخی حوزه‌ها شد. قدرت هوشمند در این دوره بیشتر بر فشار اقتصادی و نظامی متمرکز بود تا دیپلماسی. بطور کلی، ایالات متحده در این بازه زمانی (۲۰۰۹-۲۰۲۱) ترکیبی از قدرت نرم (دیپلماسی، توافقات بین‌المللی) و قدرت سخت (تحریم‌ها، حضور نظامی، فروش تسلیحات) را به کار برد. در برابر ایران، اوباما به دیپلماسی و ترامپ به فشار حداکثری اولویت داد. موفقیت قدرت هوشمند ایالات متحده در این دوره به عوامل مختلفی بستگی داشت، از جمله توانایی هماهنگی بین ابزارهای نرم و سخت، واکنش‌های ایران، و تحولات منطقه‌ای مانند بهار عربی و ظهور داعش. در مجموع، سیاست اوباما در ایجاد توازن منطقه‌ای موفق‌تر بود، در حالی که سیاست‌های ترامپ تنش‌ها را تشدید کرد، اما نفوذ ایالات متحده در میان متحدان سنتی مانند عربستان را تقویت نمود.

منابع

- حاج زرگرباشی، سید روح الله؛ موحدیان، احسان. (۱۳۹۷). سایبر دیپلماسی دولت آمریکا؛ تأثیر صفحه ی فیس بوک وزارت امور خارجه ی آمریکا بر نگرش کاربران ایرانی نسبت به جامعه ی ایران. *مطالعات رسانه های نوین*، ۴ (۱۵)، ۷۲-۱۱۵.
- -جمشیدی، محمد. (۱۳۹۲). تحریم ها ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته ای ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۶ (۶۲).
- خالورزاده، سعید. (۱۳۹۱). سیاست اتحادیه اروپایی در برابر پرونده هسته ای ایران. *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۸۷ (۱۵).
- زهرانی، مصطفی. (۱۳۸۹). تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مولفه اصلی مهار. *فصلنامه روابط خارجی*، ۲ (۴).
- قربانی شیخ نشین، ارسلان، کرمی، کامران و عباس زاده، هادی. (۱۳۹۰). قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن. *فصلنامه روابط خارجی*، ۳ (۴)، ۱۵۰-۱۲۵. بازیابی شده از: http://frqjournal.csr.ir/article_123571.html.
- موحدیان، احسان. (۱۳۹۵). *مطالعه ی تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی*. رساله ی دکتری، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه ی طباطبائی.
- منظور، داود و مصطفی پور، منوچهر. (۱۳۹۲). بازخوانی تحریم های ناعادلانه و ویژگی ها، اهداف و اقدامات، *فصلنامه سیاستهای مالی و اقتصادی ویژه نامه کارنامه اقتصادی دولت*، ۱ (۲).
- نای، جوزف. (۱۳۹۸). *آینده قدرت*. (محمد حیدری و آرش فرزاد، ترجمه). تهران: فرزاد (نشر اثر اصلی: ۲۰۱۱).
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷). *هنر تحریم ها نگاهی از درون میدان*. ترجمه مرکز پژوهشهای مجلس. تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

- Buzan, B. & Waver, O. (2009). *Regions and power: the structure of international security* Translated to Persian by: Rahman Ghahremanpour. Tehran: Strategic Studied Institution .
- GelbLeslie H. (2009). The World Still Needs a Leader. *Current History*, 108 (721), 387-389, <https://doi.org/10.1525/curh.2009.108.721.387>
- Ibrahim, F. (2020). Superpower and Small-State Mediation in the Qatar Gulf Crisis. *The International Spectator*, 55 (2), <https://doi.org/10.1080/03932729.2020.1741268>.
- Hannah, F. (2020). AP-NORC/USAFacts poll: US trust in COVID-19 Information Down. *AP News*. October 20, 2020. Accessed May 24, 2022. https://apnews.com/article/virus-outbreak-donald-trump-pandemics-media-social-media_d3c50f0479f8ac123c8cf548c33282be.
- Engagement in a New Era, Available at: <http://belfercenter.org/theiranproject> .

- Katzman, K. (2020). Iran Nuclear Agreement. *Congressional Research Service*.
- Lewis, P. & Ed Pilkington. (2022). White House Indicates Obama Could Meet Iran President Rouhani at UN. *Guardian*, September 20, 2013. Accessed May 24, 2022. <https://www.theguardian.com/world/2013/sep/20/barackobama-hassan-rouhani-iran-un>.
- Miller, A. & Sokolsky, R. (2018). *What Has \$49 Billion in Foreign Military Aid Bought Us? Not Much* <http://carnegieendowment.org/2018/02/27/what-has-49-billion-in-foreignmilitary-aid-bought-us-not-much-pub-75657>
- Morgenthau, H. J. (1960). *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. 3rd ed. New York: Knopf
- Nye, J. (2007). The problem: A smarter superpower. *Foreign Policy*.
- Phillips, M. (2011). *President Obama: The future of Syria must be determined by its people, but President Bashar al-Assad is standing in their way*. <https://obamawhitehouse.archives.gov/.../president-obama-future-syria-mustbe-deter>
- Pompeo. (2018). Vows Us Will 'Not Stand by as Spectators' on Abuses of Religious Freedom. *CNN*. <https://edition.cnn.com/2018/05/29/politics/us-religious-freedom-pompeo/index.html>.
- Trump, D. (2017). US National Security Strategy. *Translated to Persian by Fars News Agency*. Tehran
- U.S. Department of the Treasury. (2018). <https://home.treasury.gov/policyissues/financial-sanctions/sanctions-programs-and-country-information/iran-sanctions/reimposition-of-the-sanctions-on-iran-that-had-been-lifted-or-waived-under-the-jcpoa>.
- Zucherrman, M. (2010). steps to stop Iran from getting a Nuclear Bomb. *Us news and world report*, 25 June.
- <https://whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2018/nss1.html>,
- Walt, S. (2016). *The Broken Policy Promises of W. Bush, Clinton, and Obama*. <http://foreignpolicy.com/2016/09/18/broken-foreign-policy-promisesbush-clinton-obama-iraq-syria/>
- Wilson, E. J. (2008). Hard Power, Soft Power, Smart Power. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science* 616, no. 1 (March 2008): 110-124, <https://doi.org/10.1177/0002716207312618>
- <https://www.un.org/>)
- <https://www.tandfonline.com>